

مطالعه تطبیقی بر نکاح با اهل کتاب و زنان شبهه دار در فقه و حقوق ایران

جوادطالبی^۱

مجتبی خسروی^۲

چکیده:

عنوان نکاح با اهل کتاب یکی از موضوعات مربوط به فقه می باشد. می دانیم که اختلاف دین یکی از موانع نکاح به شمار می آید، بنابراین شناخت اهل کتاب امری لازم جهت ترتب صحت یا بطلان نکاح با آنان می باشد. در این مقاله، سعی بر آن بوده که تمامی مسائل بر مبنای فقه امامیه و فقه اهل سنت که بنابر اصل دوازده قانون اساسی کاربرد آن محرز است، بیان مطالب گردد. در شناخت اهل کتاب؛ در شمول عنوان اهل کتاب بر یهود و مسیحیت اختلافی نیست ولی در مورد مجوس و صابئان بین فقهای امامیه و فقهای اهل سنت اختلاف وجود دارد. در مسئله نکاح با اهل کتاب نیز بین فقها اختلاف نظر وجود دارد. قول مشهور در فقه امامیه حرمت و بطلان نکاح دائم و صحت نکاح موقت با زنان یهودی و مسیحی است ولی اهل سنت آن را جایز دانسته اند؛ و در مورد نکاح با زنان مجوسی قول مشهور در هر دو گروه بر حرمت است و در مورد صابئان قول مشهور در فقه امامیه بر حرمت و در فقه اهل سنت سه دیدگاه متفاوت به ترتیب منوط بودن حکم به روشن شدن ماهیت دینشان، جواز با کراهت و پذیرش جزیه و عدم جواز نکاح مطرح شده و حقوق ایران نیز تنها به بیان حکم عدم جواز ازدواج زن مسلمان با مرد غیر مسلمان اکتفا کرده است که بحث پیرامون نقد این نظرات موضوع مقاله می باشد.

کلید واژه: نکاح، اهل کتاب، اجماع، بطلان، نکاح دائم، جواز مطلق

۱- دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز.

۲- دانشجوی دوره دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تبریز.

جواز و مانعیت نکاح با زنان اهل کتاب و زنانی که در رابطه با صحت ازدواج با آنان شبهه و جود دارد از جمله مباحث مورد توجه فقها و حقوقدانان می باشد. در مقررات اسلام برای مشروعیت ازدواج به قرآن سنت و اجماع استدلال شده است و در فقه هم تفسیرات مختلفی برای نکاح آمده است. از آن جمله گفته اند که: نکاح عقدی است که فایده آن تسلط بر اباحه بضع است بدون ملکیت و دیگر آنکه عقدی است لفظی که مالک می گرداند و طی را ابتدائاً (حلی، ۱۴۱۴، ص ۵۶۵) و حقوقدانان امروزی نیز گفته اند که «نکاح عقدی است که بموجب آن مرد و زن لااقل بر نفی محرومیت جنسی یا علاوه بر نفی آن محرومیت، بمنظور تشکیل خانواده و زندگی مشترک خانوادگی قانوناً با هم متحد می شوند».

(لنگرودی، ۱۳۸۸، ص ۷۲۱؛ محقق داماد، ۱۳۸۶، ص ۲۲).

۱-۱- نگاهی به نکاح با بیگانگان از در ادیان مختلف

۱-۱-۱- یهودیان

یکی از ادیانی که به شدت پیروان خود را از ازدواج با بیگانگان باز داشته، آیین یهود است. به این صورت که ازدواج با بیگانگان به طور کلی ممنوع بوده و از بزرگ ترین گناهان به شمار می آمده و فلسفه این تحریم را نیز تأثیر منفی این ازدواج در عبادت یهوه، خدای بنی اسرائیل معرفی کرده است و این تأثیر را نیز غیر قابل اجتناب دانسته است تا آنجا که شخصی مثل سلیمان (ع) نیز بر اثر این نوع ازدواج آلوده شد و از خدای بنی اسرائیل روی برتافت^۱.

دومین علتی که در عبارات فوق برای تحریم ازدواج با بیگانگان ذکر شده، از دست دادن اصالت یهودی و عدم توانایی سخن گفتن به زبان عبری است. جالب این که در حال حاضر نیز در قانون مدنی اسرائیل به این مطلب تصریح شده است چنان که در ماده ۱۷ احوال شخصیه این کشور آمده: دین و مذهب از شروط صحت عقد نکاح هستند، پس زمانی که از غیر دین (یهود) باشند یا از مذهب دیگری باشند، عقد بین آنها جایز نیست و در قسمت دیگر همین ماده نیز آمده که: همانا در زوجین شرط است که از بنی اسرائیل باشند و ازدواج بین آنها بر طبق شرع موسی حاصل شده باشد و الا ازدواج آنها لغو و باطل است.^۲ (بدران، ۱۹۶۸، ص ۸۹).

۱. البته جای تردید نیست که تحریفات فراوانی در باب تاریخ انبیا به تورات راه یافته و طبق تعالیم اسلامی، انبیا همگی تحت عنایت الهی بوده و هرگز دامن خویش را به گناه نیالوده اند.

۲. «الدین و المذهب من شروط صحة العقد، فاذا كان من غير الدين او من مذهب آخر، فلا يجوز العقد بينهما ... إن الزوجين يشترط ان يكونا اسرائیلیین و ان يحصل الزواج علی وفق شرع موسی و الا كان لغوا».

۱-۱-۲- مسیحیان

در قرون وسطی پیروان ادیان گوناگون کاملاً جدای از یکدیگر می زیستند، اما مسلمان اگر دینش را عوض می کرد، مجازاتش قتل بود. همچنان که در بیزانس مسیحیان مرتد را می کشتند، همچنین ازدواج بین مسلمان و غیر مسلمان جایز نبود. چه طبق قانون مسیحی، زن نصرانی نمی توانست به عقد غیر نصرانی در آید تا مبادا در نتیجه آن اولاد او از مسیحیت خارج شوند. باز طبق قانون کلیسا مرد نصرانی نیز نمی توانست غیر از زن نصرانی بگیرد، مگر احتمال دهد^۱ که آن زن و فرزندان او را بدین خود در خواهد آورد، ولی در عمل محال بود که مرد نصرانی زن مسلمان بگیرد (متز، ۱۳۶۴، ص ۷۴). در آیین مسیحیت نیز مانند یهودیت، ازدواج با بیگانگان ممنوع است و لیکن از آنجا که مسیحیت یک آیین نژادی معرفی نشده و در این دین از هر فرد انسان، خواه از بنی اسرائیل باشد یا هر ملت دیگر، ایمان به مسیح (ع) پذیرفته است، از این رو دیگر وجهی برای ممنوعیت ازدواج برای حفظ افتخارات ملی و نژادی وجود نداشته و لذا در این آیین تنها علت ممنوع بودن ازدواج با بیگانگان حفظ مصونیت اعتقادی افراد بوده است و به همین جهت درباره مردان که به صورت طبیعی از مصونیت بیشتری برخوردارند آن هم در صورتی که معتقد باشد که می تواند همسر خود را به آیین مسیح (ع) در آورد این ازدواج مجاز قلمداد شده، ولی در مورد زنان به صورت مطلق ممنوع شده است.

۱-۱-۳- مجوسیان

مجوس معرب «موی گوش» یا «سیخ گوش» نام شخصی است که در آیین زرتشت بدعت‌ها گذاشت و اکنون پیروان زرتشت را «مجوسی» گویند. (نفیسی، ۱۳۵۳، ص ۳۱۵). آن چه مسلم است این که ازدواج با بیگانگان در آیین مجوس نیز ممنوع بوده و بیشتر به جهت دوری از آلودگی اعتقادی و حفظ کیان خانواده بوده است. به عنوان نمونه در کتاب روایت پهلوی آمده: کسی که از دینی که بدان مقرّ است به دین دیگر رود، مرگ ارزان است (شایسته مرگ است) و... (میر فخرایی، ۱۳۶۷، صص ۴ و ۵).

۱. ظاهراً مقصود نویسنده این است که زن مسیحی حاضر نبود به ازدواج مرد مسلمان در آید، هر چند مرد مسلمان از نظر بسیاری از فقهای اسلام می توانست زن مسیحی یا یهودی بگیرد.

۱-۱-۴- مسلمانان

برخلاف یهودیان، آئین اسلام همه افراد بشر را فرزند یک پدر و مادر می داند و مؤمنان به اسلام را از هر قوم و ملتی که بوده باشند، برادر هم می شمارد^۱ و بلکه اسلام از همان آغاز با روح عصیبت و ملی گرایی و هر گونه نژاد پرستی مخالف بوده و با عباراتی مانند: همه شما از آدم هستید و آدم از خاک و: عرب بر عجم و سفید بر سیاه برتری ندارد مگر بوسیله تقوا. کوشیده است که گرایش های ناسیونالیستی را در میان امت اسلامی ریشه کن سازد و عملاً نیز پیامبر (ص) مسلمانان را از هر قوم و ملتی که باشند با یکدیگر برابر قرار داده و با افتخارات نژادی به شدت مبارزه نموده است. از این جهت تردیدی نیست که ممنوعیت ازدواج با بیگانگان (اشخاص غیر مسلمان) در موارد محدودی که مطرح بود، مبتنی بر حس ملی گرایی و برتری قومی نبوده است، بلکه بی تردید این ممنوعیت به جهت مصونیت اعتقادی مسلمانان و دور نگه داشتن آنان از آلودگی اخلاقی و حفظ اصالت های خانوادگی بوده است. همچنین باید گفت در اسلام در ممنوعیت ازدواج زن مسلمان با غیر مسلمان هیچ تردیدی وجود ندارد و می توان ریشه این ممنوعیت را در قاعده نفی سبیل یافت. و در مورد ازدواج مرد مسلمان با زن کتابیه بین فقهای اسلام اختلاف نظر وجود دارد که در مباحث آتی به آن خواهیم پرداخت.

۱-۱-۵- صابئان

صابئون جمع صابی است و آن کسی است که از دینی به دین دیگر منتقل شود. نافع می گوید که این کلمه از «صبا یصبو» مشتق شده و به معنی میل کردن به چیزی و دوست داشتن آن است، ابوعلی فارسی ضمن رد این سخن گفته: باید این واژه از «صبأ» به معنای انتقال باشد. (جعفری، ۱۳۷۴، ص ۲۲). فیض کاشانی می گوید: صابئه مأخوذ از اینجاست که برخی گمان کردند به دین خدا میلند (صبوا إلی دین الله) در حالی که دروغ گو می باشند و به قول قمی آنان غیر اهل کتابند مگر آن کسانی

۱. إِمَّا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ. (سوره حجرات/۱۰).

که به خدا و آخرت ایمان داشتند. (فیض کاشانی، بی تا، ص ۹۸). این قوم در قرآن نیز مورد اشاره واقع شده است.

۱-۱-۵-۱- صابئان از دیدگاه فقهای امامیه

اغلب فقهای شیعه به خصوص قدمای آنها صابئان را از جمله اهل کتاب ندانسته و تنها یهود و نصارا و مجوس را اهل کتاب می دانند و در مقابل اینها، بعضی از فقها هم به اهل کتاب بودن صابئان قائلند و احکام ذمه را درباره آنها هم جاری می کنند ولی این گروه در اقلیت هستند شیخ مفید در مقنعه پس از ذکر اختلاف نظر فقهای اهل سنت در مورد کفر صابئان به اظهار نظری پردازد و می نویسد: اما ما دروجوب جزیه از سه گروه یهود و نصارا و مجوس تجاوز نمی کنیم؛ (مفید، ۱۴۱۰، صص ۲۷۰ و ۲۷۱). همچنین در کتاب خلاف چنین آمده است: از صابئان جزیه گرفته نمی شود و در دینشان آزاد و نهاده نمی شوند و این قول ابوسعید اصطخری از فقهای اهل سنت است. دلیل ما اجماع علمای شیعه و اخبار آنهاست (طوسی، ۱۴۱۶، ص ۲۳۸). به هر ترتیب قول به اینکه صابئان از جمله اهل کتاب نیستند، قول مشهور از فقهای امامیه است (نجفی، ۱۹۸۱، ص ۲۳۰، سبزواری، ۱۴۰۶، ص ۹۹، طباطبایی، ۱۳۹۳، ص ۲۴۷).

۱-۱-۵-۲- صابئان از دیدگاه فقهای اهل سنت

در کتاب «الاحکام السلطانیه» آمده است: در صورتی که صابئین و سامره در اصل اعتقاد خود بایهود و نصارا موافق باشند از آنها جزیه پذیرفته می شود. در غیراین صورت پذیرفته نمی شود. (الماوردی، بی تا، ص ۱۵۴). همین سخن را ابن قدامه در «المغنی» قائل شده است (ابن قدامه، ۱۳۶۷، ص ۵۵۹). بنابراین قول مشهور در بین اهل سنت شناخت صابئان به عنوان اهل کتاب و قبول جزیه از آنان است. اما در میان فقهای امامیه، قول مشهور، عدم قائل به کتابی بودن آنان و عدم قبول جزیه است و ما قول به تفصیل را بر می گزینیم به این نحو که دسته ای از آنها (صابئان بطایح) جز و اهل کتاب محسوب و دسته دیگر (صابئان حران) جزو اهل کتاب محسوب نمی شوند.

۱. « إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصَلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ. » (سوره حج/ ۱۷) برای دیدن آیات دیگر رک به سوره های مانده ۱۶۹/ و بقره / ۶۲).

۲-۱- دیدگاه فقها در مورد نکاح با زنان اهل کتاب

در این بخش که مهمترین مبحث مقاله را تشکیل میدهد فارغ از مباحث فوق و اهمیت شناخت اهل کتاب و حقوق آنها به بررسی دیدگاه فقهای امامیه و اهل سنت در مورد نکاح با زنان یهودی و مسیحی که یقیناً از اهل کتاب محسوب میشوند؛ همچنین نکاح با زنان مجوسی و صابئان که در مورد آنها شبهه کتابیه بودن وجود دارد خواهیم پرداخت و در نهایت دیدگاه حقوق ایران را در مورد نکاح با غیر مسلم بیان خواهیم داشت.

۱-۲-۱- دیدگاه فقهای امامیه

نگاهی به متون فقهی نشان می دهد که فقیهان شیعه در مورد ازدواج با زنان یهودی و مسیحی، نظرات گوناگون و متفاوت دارند.

۱-۱-۲-۱- حرمت مطلق

بعضی از فقهای شیعه قائل به حرمت مطلق ازدواج با زنان یهودی و مسیحی می باشند؛ و برای اثبات ادعای خود به کتاب^۱، روایات (حر عاملی، بی تا، ص ۴۱۰، خویی، ۱۴۰۳، ص ۱۴۰)، اجماع (نجفی، ۱۹۸۱، ص ۴۲) و اصل احتیاط^۲ استناد جسته اند. (خویی، ۱۳۹۳، ص ۲۷۲). البته باید توجه داشت که مراد ما از حرمت مطلق در این فصل حرمت وضعی یعنی بطلان است نه حرمت تکلیفی. برای رعایت اختصار به نظریات پاره ای از فقها اشاره می کنیم. شیخ مفید در مقنعه می نویسد: ازدواج با زن کافره حرام است به سبب کافر بودنش، چه آن زن بت پرست باشد یا زرتشتی. (مفید، ۱۴۱۰، ص ۵۰۰). سید مرتضی نیز در کتاب انتصار می نویسد: از جمله احکامی که تنها فقیهان امامیه به آن فتوا داده اند، ممنوع بودن ازدواج با زنان اهل کتاب است؛ و دیگر فقیهان اهل سنت آن را تجویز کرده اند (سید مرتضی، ۱۳۹۱، ص ۱۱۷).

۱-۲-۱-۲-۱- حرمت نکاح دائم و جواز نکاح متعه (قول به تفصیل)

اکثر فقها معتقدند که ازدواج دائمی با اهل کتاب به طور کلی جایز نیست و ازدواج موقت به طور کلی جایز است. به عنوان مثال سلار نوشته است: از جمله شرایط نکاح این است که زن مؤمن یا در صورت

۱. « لا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ ». (سوره مجادله/۲۲) و «وَلَا تُمَسِّكُوا بَعْضَ الْكُوفِرِ». (سوره ممتحنه/۱۰۱۰).

۲. توضیح آنکه هر گاه دو دلیل شرعی متعارض بر جواز و عدم جواز نکاحی دلالت داشته باشند، بنابر احتیاط، اصل عدم جواز آن نکاح است. چنانچه محقق خویی نیز به این اصل اشاره می نماید.

عدم ایمان، از مستضعفان فکری گروه مخالف باشد. پس اگر زن، ذمی یا مجوسی یا در حباله دیگری باشد؛ ازدواج دائمی با او صحیح نیست زیرا در صحت عقد، هم کفو بودن در دین باید ملاحظه شود. اما ازدواج موقت و به برده گرفتن زنان کافر ذمی جایز است و زنان مجوسی جایز نیست (سلار، ۱۴۱۴، ص ۱۵۰). امام خمینی (ره) نیز پس از آنکه قول مشهور را حرمت ازدواج دائم با زنان یهودی و مسیحی و جواز ازدواج موقت با آنان می داند؛ بر این نظر صحه گذاشته و آن را از میان اقوال مختلف قول قوی می داند. (موسوی خمینی، ۱۴۱۰، ص ۲۸۵). باید گفت این قول در بین فقهای امامیه قول مشهور می باشد و اکثر فقها برای صحت عقیده خود از منابع معتبر اسلامی اعم از استناد به کتاب که خداوند در قرآن کریم می فرماید: « امروز چیزهای پاکیزه بر شما حلال شده ... و زنان پاکدامن از اهل کتاب، حلال اند؛ هنگامی که مهر آنها را بپردازید»^۱ در چگونگی استدلال به این آیه گفته می شود که تردیدی در دلالت این آیه بر جواز ازدواج با زنان کتابی نیست ولی جواز در این آیه آنجا که می فرماید «إذا آتیتموهن أجورهن» ظاهر در نوع خاصی از نکاح است و آن نکاح متعه می باشد نه دائم، به اعتبار اینکه واژه «اجر» در قرآن تنها به عوض ازدواج موقت اطلاق می شود، برخلاف ازدواج دائم که به عوض آن مهر و صداق و مانند آن می گویند. (نجفی، ۱۹۸۱، ص ۳۹). با این وجود دلایل قوت این عقیده محدود به موارد گفته شده نبوده و فقها از دیگر موارد مانند استناد به شهرت (مظفر، ۱۳۷۸، ص ۱۸۶) و به روایات^۲ (عاملی، بی تا، صص ۴۶۱ و ۴۶۲) در این زمینه توسل جسته اند.

۱-۲-۱-۳- جواز مطلق

گروه دیگری از فقیهان براین باورند که ازدواج با زنان اهل کتاب به طور مطلق جایز است. این طیف از فقها نیز برای اثبات نظر خویش به کتاب^۳ (کلینی، ۱۳۶۲، ص ۳۶۰)، (نجفی، ۱۹۸۱، ص ۳۴) و

۱. «الْیَوْمَ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبَاتُ ... وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْأَیْنِ أُوْتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ». (سوره مائده/۵).

۲. باکی نیست که مرد مسلمان با داشتن زن، زنان یهودی یا نصرانی را به متعه خویش در آورد.

۳. برای مطالعه بیشتر در باره استناد به کتاب و اختلاف در باره نسخ آیه ۵ سوره مائده با آیه سوره بقره «ولاتنکحوا المشركات حتی یؤمنن» و آیه سوره ممتحنه «ولاتمسکوا بعصم الکوافر». به همان منبع رجوع شود.

(.جرعاملی، بی تا، ص ۴۱۰) و روایات متعددی^۱ (عاملی، بی تا، ص ۳۷۸). استناد کرده اند. این دیدگاه، هم در میان قدما و هم در میان متاخران طرفدار داشته و فیض کاشانی نوشته است: تصریح بعضی اخبار بر جواز ازدواج موقت با اهل کتاب با جواز ازدواج دائم منافاتی ندارد (فیض کاشانی، ۱۳۸۸، ص ۲۴۹).

۱-۲-۱-۴- تحريم نکاح دائم و متعه اختیاری و جواز نکاح دائم و متعه اضطراراً

ظاهراً تنها ابن جنید بر این نظر رفته است و می گوید: کسی که نیازی به نکاح با زن یهودی و مسیحی ندارد در دارالاسلام باید این ازدواج را نکند و در دارالحرب به هیچ وجه جایز نیست، اما در دارالاسلام اگر ضرورت اقتضاء کرد که با ایشان ازدواج کند، دوشیزگان را انتخاب کند و از خوردن و نوشیدن آنچه در اسلام حرام است آنان را باز دارد. (حلی، بی تا، ص ۵۳۰). در این زمینه لازم به ذکر است که ابن جنید به روایاتی استدلال کرده باشد که قید ضرورت را در جواز داخل کرده است؛ منتها برخی از فقها از اطلاق جواز نکاح با قید ضرورت، نکاح دائم و موقت را استنباط می کنند (مانند ابن جنید) و برخی دیگر (مانند شیخ طوسی و ابن حمزه) آنرا به نکاح موقت اختصاص می دهند، از این رو ما این دسته از روایات را یکجا در بخشی دیگر ذکر می کنیم.

۱-۲-۱-۵- جواز نکاح دائم اضطراراً و جواز متعه اختیاری

عده ای دیگر از فقها که استناد آنان فقط روایات^۲ می باشد. (طوسی، ۱۳۹۰، ص ۱۸۰؛ کلینی، ۱۳۶۲، ص ۳۶۰) بر این عقیده اند که نکاح دائم فقط در حالت ضرورت و اضطرار جایز بوده ولی عقد متعه در حالت اختیار نیز جایز است. شیخ طوسی می گوید: بر مرد مسلمان جایز نیست که زنان مشرک از هر نوعی که باشند چه یهودی، چه مسیحی و چه بت پرست را به عقد خود در آورد؛ پس اگر در عقد با ایشان مضطر شد تنها زن یهودی و مسیحی را به عقد خود در آورد، و این فقط در حالت ضرورت جایز

۱. در روایت صحیح ابن بصیر از امام باقر (ع) در مورد ازدواج مردی که دارای زن مسیحی می باشد؛ با زن یهودی می پرسد پس امام پاسخ می دهد: همانا اهل کتاب در تملیک امام می باشند و این تملیک از طرف امام بر شما توسعه یافته پس در ازدواج باکی نیست.

۲. از جمله روایت حفص بن غیاث از امام صادق (ع) که در این روایت راوی از ازدواج اسیر در دارالحرب سوال می کند پس امام پاسخ می فرماید: آن را نمی پسندم پس اگر در بلاد روم چنین کرد حرام نیست و نکاح است اما در بلاد ترک و دیلم و خزر ازدواج بر او حلال نیست. در روایت دیگری که یونس از امام (ع) می آورد این چنین آمده است: شایسته نیست که مسلمان توانگر با کنیز ازدواج کند مگر آنکه زن آزاد نیابد همچنین شایسته نیست که چنین فردی با زن کتابی ازدواج کند مگر در حالت ضرورت که زن مسلمان آزاد و کنیز پیدا نشود.

است، ازدواج موقت با این دو گروه از زنان (یهودی و مسیحی) در صورت اختیار اشکالی ندارد لیکن باید ایشان را از نوشیدن خمر و خوردن گوشت خوک و تمام محرّمات در شریعت اسلام منع کرد. (طوسی، ۱۴۰۰، ص ۴۵۷ و ۴۹۰). ابن حمزه در الوسيله می‌گوید: برای مؤمن جایز است که از روی اختیار با زن یهودی و مسیحی و ناصبی ازدواج موقت کند ولی برای ازدواج دائم باید مضطر باشد. (ابن حمزه ، ۱۴۰۸ ، ص ۲۹۱). ابن براج نیز همین نظر را پذیرفته و معتقد است عقد دائم با زن مشرک اعم از بت پرست، یهودی، نصرانی، مجوسی و غیره جایز نیست زیرا این عمل بر مرد مسلمان حرام است مگر در حالت ضرورت شدید، در این صورت با زن یهودی و نصرانی جایز و در بقیه زنان مشرک به هیچ وجه جایز نیست. (ابن براج، ۱۴۰۶، ص ۱۸۷).

۱-۲-۲- دیدگاه فقهای اهل سنت

۱-۲-۲-۱- جواز مطلق

مذهب های اهل تسنن به اتفاق، ازدواج با اهل کتاب را جایز می دانند. شافعی نوشته است: ازدواج با زنان اهل کتاب بر هر مسلمانی حلال است. (شافعی، بی تا، ص ۲). اما اینکه آیا جایز و حلال بودن آن مطلق و یا کراهت دارد باید گفت شافعی ها معتقدند که ازدواج با زنان اهل کتاب اگر در دارالاسلام باشند کراهت دارد و چنانچه در دارالحرب باشند این کراهت شدت پیدا می کند، اما این کراهت شروطی دارد؛ نخست آنکه امیدی به اسلام آوردن آن زن نداشته باشد، دوم آنکه زن مسلمان شایسته ای را برای همسری نیابد و سوم آنکه بترسد که اگر با زن یهودی یا نصرانی ازدواج نکند، به گناه بیافتد. حنابله نیز معتقدند که نکاح با زن کتابی؛ بدون کراهت برای همه جایز است زیرا خداوند می فرماید: «امروز بر شما زنان پارسایی که به آنها پیش از شما کتاب داده شده، حلال شدند» (سوره مائده / ۵). حنفیه نیز معتقدند که ازدواج با زن کتابیه اگر در دارالحرب باشد که احکام مسلمین را قبول ندارند، اگر چه عقد صحیح است ولی این اقدام مکروه تحریمی است، بخاطر اینکه فتنه ایجاد می‌کند زیرا زن ممکن است با اخلاق خودش مرد را از اسلام برگرداند و فرزند مرد را بغیر دین پدرش در آورد ولی اگر زن ذمی باشد و امکان مطیع کردن او نسبت به احکام اسلامی وجود داشته باشد در اینصورت نکاح او مکروه خواهد بود. مالکیه در نکاح زن کتابی دو نظر دارند گروهی از آنها ازدواج با زنان کتابی را چه ذمی و چه حربی باشند مطلقاً مکروه دانسته، لیکن کراهت را در دارالحرب شدیدتر می‌دانند نظردوم: ازدواج با زنان اهل کتاب را بنا بر ظاهر آیه پنجم سوره مائده مطلقاً مباح می‌دانند اما در نظر اول علت کراهت ازدواج با زنان اهل کتاب را بخاطر این می‌دانند که این زنان شراب و گوشت

خوک و رفتن به کلیسا را برخود حرام نمی دانند و مرد نمی تواند آنها را به ترک این امور مجبور کند اما کراهت را در دارالحدود شدیدتر می دانند، همانطور که نزد حنفیه اینگونه است (الجزیری، ۱۹۶۹، صص ۷۵-۷۷).

۳-۱- دیدگاه فقها در مورد نکاح با زنان مجوسی

در این بخش به بررسی دیدگاه فقهای امامیه و اهل سنت در مورد ازدواج با زنان مجوسی که در مورد آنها شبهه کتابی بودن وجود دارد بررسی خواهد شد.

۱-۳-۱- دیدگاه فقهای امامیه

اختلافی که در ازدواج مرد مسلمان با زن یهودی و مسیحی میان فقهای امامیه وجود دارد در مورد زن مجوسی نیست. فقها اتفاق عقیده دارند که ازدواج دائم با زن زرتشتی جایز نیست.^۱ (اصفهانی، ۱۳۸۵، ص ۲۵۶) بطور کلی درباره ازدواج با زن مجوسی سه نظر در میان فقها وجود دارد که ذیلاً به شرح زیر است.

۱-۱-۳-۱- حرمت مطلق

عده زیادی از فقهای امامیه هر گونه ارتباط با زن مجوسی را حرام می دانند و برای صحت قول خود به کتاب و روایات^۲ استناد جسته اند (کلینی، ۱۳۶۲، ص ۳۵۷). (طوسی، ۱۳۹۰، ص ۱۴۴). یعنی قائل به تحریم مطلق ازدواج دائم، موقت و وطء به ملک یمین هستند. از طرفداران این نظریه می توان از شیخ مفید، سلار و ابن ادریس نام برد. ابن ادریس در تفسیر خود (طوسی، بی تا، ص ۲۱۸) ذیل آیه ۲۲۱ سوره بقره، نکاح با مجوسیه را بنابر اجماع جایز ندانسته است، آنگاه قول شیخ مفید را نقل می کند که قائل به حرمت است و چنین اظهار می کند که این قول رای صحیح است و در آن خلافتی نیست و مقتضای اصول مذهب و آیه «لا تمسکوا بعصم الکوافر» و آیه «و لاتنکحوا المشرکات» چنین است. یکی دیگر از مخالفین ازدواج با زن مجوسیه فخرالمحققین است، وی می گوید حق از نظر من حرمت مطلق نکاح با ایشان است زیرا برای ایشان به طور یقین کتابی ثابت نشده است و روایت نبوی سنوابعهم سنه اهل الکتاب، اشعار دارد که اینان اهل کتاب نیستند و اگر کتابی داشتند از بین رفته است. دلیل دیگر اینکه آیات دال بر تحریم نکاح کفار عام است و درباره بعضی از کفار (ظاهراً مقصود یهود و نصارا

۱. از میان فقها سید ابوالحسن اصفهانی حکم ازدواج دائم با زن مجوسی را خالی از قوت نمی داند.

۲. برای دیدن تفصیل روایات ر ک به روایت اسماعیل بن سعد اشعری و روایت محمد بن مسلم از امام باقر.

است) به دلیل آیه حل تخصیص خورده است و در صورت علم به وجود چنین صفتی (اهل کتاب بودن) می توان حکم تخصیص را پذیرفت ولی در صورت شک، تمسک به عام (تحریم نکاح کفار) می شود و اگر اشکال شود که بنابر حدیث نبوی، رفتار مساوی با اهل کتاب و مجوس به سبب عمومیت احکام این دو صنف است، در جواب می‌گوییم: بر فرض صحت سند حدیث عمومیت حکم درباره مجوس مسلم نیست؛ لذا نمیتوان از رفتار مساوی (جزیه گرفتن) از مجوس و اهل کتاب، عمومیت تساوی احکام این دو صنف را استفاده کرد. (فخرالمحققین، ۱۳۸۹، ص ۹۸). اما قائلان به حرمت مطلق (بطلان) برای اثبات ادعای خود به ادله ای استناد می کنند که ذیلاً ذکر می شود.

۱-۳-۱-۲- جواز متعه و وطء به ملک یمین با زنان مجوسی

شیخ طوسی در کتاب مبسوط تصریح می کند که اصحاب امامیه اجازه تمتع با مجوسیه را روایت کرده اند و در کتاب نهاییه می گوید عقد متعه و وطء کنیز مجوسیه مکروه است ولی ممنوع نمی باشد. (طوسی، ۱۴۰۰، صص ۴۵۷ و ۴۹۰). علامه حلی نیز بعد از آنکه کفار را تقسیم بندی می کند نکاح منقطع و ملک یمین را با گروه اول یعنی یهود و نصارا و گروه دوم یعنی مجوسی، جایز می داند. (حلی، بی تا، ص ۱۸). خوانساری می گوید اگر بخواهیم جمع بین این دو روایت کنیم حاصل این می شود که روایت اسماعیل بن سعد را حمل بر کراهت کنیم در صورتی که امکان ازدواج با زن غیر مجوسی باشد و نیز اطلاق نهی در صحیح محمد بن مسلم را به اخبار دال بر جواز متعه تخصیص زنییم و اطلاق را بر جواز ازدواج دائم حمل کنیم. (خوانساری، ۱۳۶۴، ص ۲۶۴).

۱-۳-۱-۳- جواز وطء به ملک یمین (نه متعه)

از طرفداران این قول که بر روایات^۱ استناد کرده اند می توان از ابن جنید، ابن براج، علامه حلی، علامه طباطبایی و صاحب ریاض نام برد (ابن براج، ۱۴۰۶، ص ۱۸۷، حلی، بی تا، صص ۵۳۰ و ۵۳۱). به نقل علامه طباطبایی صاحب ریاض چنین استدلال می کند: اقوی منع مطلق ازدواج با زن مجوسی است به دلیل آنکه ادله مطلقه از کتاب و سنت درباره تحریم دلالت دارد و با دو خبر قاصرالسند و ضعیفی که دال بر جواز متعه است، تخصیص بردار نیست و نه تنها جبرانی برای ضعف دو سند

۱. روایت محمد بن مسلم از امام باقر (ع) و روایت فقه الرضا که در کتاب فقه الرضا آمده است که ازدواج با مجوسیه جایز نیست که احتمالاً مقصود ازدواج دائم و موقت است و شامل وطء به ملک یمین نمی شود.

حدیث وجود ندارد بلکه این دو با صحیح محمد بن مسلم که تقریباً به منع مطلق ازدواج با مجوسیه تصریح می کند معارض است و تنها و طء به ملک یمین به شرط عزل را بلا اشکال می داند و همچنین جماعی که شیخ طوسی در تبیان و ابن ادریس در سرائر ادعا می کنند. از طرف دیگر این اخبار دلالت دارند بر اینکه مجوس از اهل کتاب نیستند و اینکه در مقام اطلاق اهل کتاب، مجوس را در بر نمی گیرد همانطور که در میان اصحاب مشهور است لذا ادله جواز متعه شامل مجوس نمی شود. (طباطبایی، ۱۳۹۳، ص ۱۰۶).

۱-۳-۲- دیدگاه فقهای اهل سنت

جمهور فقهای اهل سنت ازدواج با زن مجوسی را جایز نمی دانند. (قرطبی، ۱۳۸۷، ص ۷۰). مالک بر این عقیده رفته است که و طء کنیز مجوسی جایز نیست زیرا نکاح با زن مجوسی آزاد جایز نیست. زیرا خداوند فرمود: «و لا تنکحوا المشرکات حتی یؤمنن». پس موردی که نکاحش حرام باشد به ملک یمین نیز حرام است. (مالک، ۱۳۷۰، ص ۵۴۱). پیروان حنبلیان و حنفیان نیز ازدواج با زن مجوسی را مانند زنان مشرک حرام می دانند اعم از اینکه زن آزاد باشد یا کنیز و و طء مجوسیه به ملک یمین را نیز چنین می دانند. (کاسانی، ۱۴۰۶، ص ۲۷۱).

۱-۴-۱- دیدگاه فقها در مورد نکاح با زنان صابئان

۱-۴-۱- دیدگاه فقهای امامیه

در میان فقهای امامیه دو دیدگاه وجود دارد که به آنها اشاره می شود:

۱-۴-۱-۱- تحریم مطلق به دلیل مشرک بودن ایشان

اکثر فقهای امامیه این قول را پذیرفته اند. از فقهایی که این نظر را اختیار کرده اند می توان از یحیی بن سعید حلّی، فخرالمحققین و بحرانی نام برد. (بحرانی، ۱۴۰۸، ص ۲۳۷). شیخ مفید صابئان را در ردیف مجوس و بت پرستان آورده و ازدواج با کنیزان و و طء به ملک یمین را حرام دانسته؛ ابن جنید نیز صابئان را از جمله کسانی دانسته که کتاب آسمانی برایشان اثبات نشده و نکاحشان حرام است، اما و طء به ملک یمین را از اصناف و امثال ایشان به شرط فرزند نیاوردن بدون اشکال می داند. (حلّی، بی

تا، ص، ۵۳۰). شیخ طوسی نیز آنان را مشرک می داند و معتقد است که اگر از اهل کتاب هم باشند نکاحشان حرام است. (طوسی، ۱۳۸۷، ص ۲۱۰).

۱-۴-۱-۲- منوط بودن حکم به روشن شدن ماهیت دینی ایشان

بعضی از فقها معتقدند اصل این است که اگر صابئان جزء یکی از فرقه های یهود و نصارا بودند؛ یعنی در اصول موافق و در فروع مخالف بودند پس مانند ایشانند و احکام اهل کتاب بر آنان جاری است ولی اگر در اصول با آنان مخالف باشند کافر حربی هستند، بنابراین حکم شرعی منوط به روشن شدن ماهیت دین ایشان است (اصفهانی، بی تا، ص ۲۵۶، حلی، بی تا، ص ۱۸).

۱-۴-۲- دیدگاه فقهای اهل سنت

فقهای اهل سنت درباره نکاح با صابئان عموماً بر سه نظر رفته اند:

۱-۴-۲-۱- منوط بودن حکم به روشن شدن ماهیت دینشان

ابن قیم از قول قاضی حنبلی چنین آورده است: اگر پس از مشاهده احوال صابئان، دریافتیم که آنان موافق دین نصارا هستند و فقط در فروع با آنها اختلاف دارند ازدواج با آنها صحیح و جایز است ولی چنانچه در اصول دین با آنها اختلاف داشتند، ازدواج با آنها جایز نیست. (ابن قیم، ۱۳۸۱، ص ۴۳۴).

۱-۴-۲-۲- جواز با کراهت

ابوحنیفه این نکاح با کراهت را جایز می داند، بر خلاف ابویوسف و شیبانی شاگرد ابوحنیفه که نکاح و ذبایح ایشان را جایز نمی دانند، علت اختلاف این است که ابوحنیفه این قوم را فرقه ای از نصارا می داند که زبور می خوانند و ستارگان را مقدس و محترم می شمارند، ولی دو شاگرد وی این تقدیس ستارگان را عبادت و پرستش محسوب می کنند. (نظام و دیگران، ۱۴۰۰، ص ۲۸۱). شافعی صابئان را از نصارا می داند که نکاح با زنان و ذبایحشان حلال است مگر آنکه معلوم شود این طائفه در اصل حرام و حلال کتاب آسمانی مخالف نصارا هستند. (شافعی، بی تا، ص ۷).

۱-۴-۲-۳- پذیرش جزیه و عدم جواز نکاح

عده دیگر مانند مالک که همه امتهای (اعم از مشرک و دارای شبهه کتابی) را به منزله مجوس می داند و اوزاعی و عمر بن عبدالعزیز که صابئان را در حکم مجوس می دانند، نتیجه سخنشان این می

شود که از صابثان جزیه پذیرفته می شود ولی نکاح زنانشان جایز نیست. (ابن قاسم، ۱۳۲۳، ص ۴۶، مفید، ۱۴۱۰، ص ۲۷۰).

۱-۵- نکاح با اهل کتاب در حقوق ایران

به دستور ماده ۱۰۵۹ قانون مدنی «نکاح مسلمه با غیر مسلم جایز نیست». قانون مدنی در ماده فوق به پیروی از حقوق اسلام، نکاح زن مسلمان را با مرد غیر مسلمان، خواه اصلی باشد (اهل کتاب یا غیر اهل کتاب) یا مرتد (ملی یا فطری) ممنوع دانسته است و نکاح مزبور باطل می باشد؛ و در این امر فرق نمی نماید که نکاح دائم یا منقطع. ممنوعیت نکاح زن مسلمان با مرد غیر مسلمان اجماعی کلیه فرق مسلمین است. (امامی، ۱۳۸۳، ص ۴۰۴). باید گفت که قانون مدنی با آنکه در مقام بیان حکم نکاح مرد مسلمان با زن کافره بوده راجع به این امر به سکوت برگزار نموده است و اکتفا به بیان حکم نکاح مسلمه با غیر مسلم کرده است و شاید از این وضعیت و با توجه به اینکه سلب آزادی در نکاح نیاز به حکم صریح دارد، استنباط شود که قانون مدنی نکاح مرد مسلمان را با زن غیر مسلمان به طور مطلق جایز دانسته است ولی با توجه به مقررات نکاح که از حقوق امامیه اقتباس شده است باید گفت در موارد سکوت قانون طبق اصل ۱۶۷ قانون اساسی و ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی در موارد اجمال و نبودن قانون، باید به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر مراجعه نمود. گفته شد که در این مورد در فقه سه دیدگاه عمده و کلی وجود دارد: الف: حرمت مطلق ب: جواز مطلق ج: حرمت ازدواج دائم و جواز ازدواج موقت. با اینکه قول به تفصیل در این مورد نظر مشهور است ولی باید گفت که به نظر نگارنده تنها قول مشهور نیست که می تواند ملاک قرار گیرد و چه بسا نظری مشهور نبوده ولی مطابق با واقعیات و نیازهای زمان و مکان باشد پس می توان بر نظریه جواز مطلق اعتماد نمود. همچنین اشاره به دو ماده ۱۰۶۰ و ۱۰۶۱ ق.م در این رابطه مفید می باشد ماده ۱۰۶۰ ق.م مقرر میدارد: «ازدواج زن ایرانی با تبعه خارجه در مواردی هم که مانع قانونی ندارد موکول به اجازه مخصوص از طرف دولت است». در رابطه با این ماده آیین نامه ای وجود دارد که صدور پروانه مجوز زناشویی بانوان ایرانی با اتباع خارجی را منوط به دارا بودن شرایطی نموده است. لازم به ذکر است که ماده فوق جنبه فقهی ندارد بلکه از نظامات مملکتی است. منظور از مواردی که منع قانونی ندارد، محتوای ماده ۱۰۵۹ ق.م است. یعنی در درجه نخست، مرد خارجی باید مسلمان باشد تا بتواند با زن

مسلمان ایرانی و پس از تحصیل اجازه مخصوص از طرف دولت، ازدواج نماید. همچنین در فرض فقد موانع شرعی چنانچه مرد مسلمان تبعه خارج با زن مسلمان ایرانی بدون کسب اجازه مخصوص ازدواج نماید بی تردید ازدواج صحیح و آثار شرعی نکاح بر آن مترتب است؛ هر چند اقدام کنندگان به موجب مقررات و نظامات مملکتی تحت پیگرد قانونی قرار گیرند. هر چند برخی از حقوقدانان ضمانت اجرای ماده فوق را عدم نفوذ نکاح از نظر قوانین و دادگاههای ایران دانسته اند. ماده ۱۰۶۱ نیز مقرر میدارد: «دولت میتواند ازدواج بعضی از مستخدمین و مأمورین رسمی و محصلین دولتی را با زنی که تبعه خارج باشد موکول به اجازه مخصوص نماید». در رابطه با این ماده نیز قانونی وجود دارد که از تاریخ تصویب آن ازدواج کارمندان وزارت امور خارجه با اتباع بیگانه و یا کسانی که قبلاً بر اثر ازدواج به تابعیت ایران درآمده اند را ممنوع می کند و صلاحیت کارمندان متخلف را برای ادامه خدمت در وزارت امور خارجه سلب می کند. باید گفت این ماده نیز همانند ماده قبل جنبه فقهی نداشته و صرفاً از نظامات مملکتی است. از آنجا که ازدواج بعضی از مردان ایرانی با زنان تبعه خارج، به اعتبار شغل و سمت آنان، در مواردی با حیثیت و یا سیاست عمومی مملکتی برخورد پیدا می کند و لازم است از جانب سیاست گزاران مملکت و دولت نظارت و کنترلی بر اینگونه ازدواج ها معمول گردد، این ماده اختیار لازم را در این جهت به دولت داده است. مجدداً یادآوری میگردد که تخلف از اینگونه مقررات، که جنبه انتظامی دارد، به هیچ وجه موجب بطلان عقد ازدواج نمی باشد بلکه عقد صحیح و آثار شرعی مترتب بر آن میگردد؛ هر چند که اقدام کنندگان تحت پیگرد قانونی قرار گیرند. (محقق داماد، ۱۳۸۶، ص ۱۶۱).

نتیجه گیری:

در خصوص شناخت اهل کتاب همچنان که گفته شد یهودیت و مسیحیت بنابر اتفاق فقهای امامیه و اهل سنت از اهل کتاب به شمار می‌روند و در حقوق ایران نیز بنابر اصل ۱۳ قانون اساسی و به تبع فقه به رسمیت شناخته شده‌اند. اما در خصوص مجوس و صابئان بین فقهای امامیه و اهل سنت اختلاف نظر وجود دارد. در فقه امامیه، اکثر علمای شیعه مجوس را از اهل کتاب دانسته‌اند و در حقوق ایران نیز به تبعیت از فقه، مجوس (زرتشت) به رسمیت شناخته شده است (اصل ۱۳.ق.۱)؛ ولی در فقه اهل سنت، بسیاری از فقهای اهل تسنن مجوس را از اهل کتاب نمی‌دانند ولی در بین این فقها کسانی هم که قائل به کتابی نبودن مجوس هستند؛ اعتراف دارند که در زمان پیامبر (ص) و خلفای صدر اسلام از آنان جزیه پذیرفته می‌شد. در مورد صابئان اکثر فقهای امامیه قائل به کتابی نبودن آنها و عدم قبول جزیه از آنها می‌باشند؛ حقوق ایران نیز به تبعیت از فقه آنها را به رسمیت نشناخته است ولی قول مشهور در بین اهل سنت شناخت صابئان به عنوان اهل کتاب و قبول جزیه از آنان است. همچنین به اصولی در رابطه با روابط مسلمانان با اهل کتاب اشاره شد که مهمترین این اصول، اصل نفی سبیل می‌باشد که علت ممنوعیت ازدواج زن مسلمان با مرد غیر مسلمان را می‌توان در این اصل جستجو کرد. همچنین گفته شد که اهل کتاب در جامعه اسلامی از حقوق متعدد مانند حق آزادی عقیده، آزادی مسکن، استقلال قضایی و سایر موارد بهره‌مند هستند. اما در مورد نکاح با زنان اهل کتاب گفته شد که در فقه امامیه چندین قول وجود دارد که قول به تفصیل، یعنی حرمت نکاح دائم و جواز نکاح متعه است ولی فقهای اهل سنت قائل به جواز مطلق می‌باشند؛ اما شافعی‌ها این ازدواج را به شرط دارا بودن شرایط معین توأم با کراهت می‌دانند و این کراهت را منوط به مصلحت و مفسده می‌کنند؛ حنابله معتقدند که نکاح با زن کتابیه بدون کراهت جایز است حنفیه نیز نکاح با زن کتابیه را در مواردی توأم با کراهت تنزیهی و در مواردی توأم با کراهت تحریمی می‌دانند و از مالکیه نیز گروهی مانند شافعیه و حنفیه این نکاح را توأم با کراهت می‌دانند و گروهی این نکاح را بدون کراهت جایز می‌دانند؛ گفتیم که حقوق مدنی ایران در این مورد ساکت است. اما در مورد نکاح با زنان مجوسی، قول مشهور در فقه امامیه و فقه اهل سنت بر حرمت و بطلان این نکاح است و در مورد زنان صابئان قول مشهور در فقه امامیه بر حرمت مطلق و بطلان این نوع نکاح و در فقه اهل سنت سه دیدگاه در این زمینه وجود دارد (حرمت مطلق، جواز با کراهت، منوط بودن حکم به روشن شدن ماهیت دینشان). اما گفته شد که در مورد ازدواج با مردان اهل کتاب، دیدگاه فقهای امامیه و اهل سنت و حقوق ایران یکسان است و آن عدم جواز و بطلان چنین نکاحی است.

منابع فارسی

- ۱- امامی ، حسن، حقوق مدنی، ج ۴ ، ج ۱۷، تهران ، انتشارات اسلامیه ، ۱۳۸۳ .
- ۲- جعفری لنگرودی ، محمد جعفر ، ترمینولوژی حقوق ، ج ۲۱ ، تهران، گنج دانش، ۱۳۸۸.
- ۴- جعفری، یعقوب، پژوهشی درباره صابئین، ج ۱ ، قم، انتشارات هجرت، ۱۳۷۴.
- ۸- طباطبائی، محمد حسین ، شیعه ، ایران، انتشارات هجرت ، ۱۳۹۷.
- ۱۵- محقق داماد، مصطفی، حقوق خانواده، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۶.
- ۱۷- موسوی خمینی ، روح الله، تحریر الوسیله، ج ۲، ترجمه، موسوی همدانی، تهران، مؤسسه انتشارات دارالعلم، ۱۳۸۷.
- ۲۰- میرفخرایی ، مهشید ، ج ۱، روایت پهلوی، تهران ، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۷.
- ۲۱- نفیسی ، حمید رضا، فرهنگ نفیسی، ج ۵، تهران، انتشارات علایی، ۱۳۵۳.

منابع عربی:

- ۱- قرآن کریم
- ۲- ابن ادریس، محمد بن احمد ، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، تهران، انتشارات المعارف الاسلامیه، ۱۳۹۰هـ.ق.
- ۳- ابن براج ، عبدالعزيز ، المهذب ، ج ۲ ، قم ، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۶ هـ.ق.
- ۴- ابن حمزه، عمادالدین المعروف الطوسی، به کوشش: الحسون، الوسیله إلى نیل الفضیله، قم، ۱۴۰۸ هـ.ق.
- ۵- ابن قدامه، موفق الدین، المغنی، ج ۱ ، مصر، مطبعة النار، ۱۳۶۷ هـ.ق.
- ۶- ابن قیم الجوزیه، شمس الدین ابو عبدالله محمد ، احکام اهل الذمه، ج ۱ و ۲، دمشق، مطبعة جامعه دمشق، الطبعة الاولى ، ۱۳۸۱ ق/ ۱۹۶۱ م.
- ۷- ابوالعباس، جمال الدین احمد بن محمد، المقتصر من شرح المختصر، ج ۱ ، مشهد، جمع البحوث الاسلامیه، ۱۴۱۰ هـ.ق.
- ۸- اصفهانی، ابوالحسن ، وسیله النجاه، بی جا، بی نا، ۱۳۸۵.
- ۹- بدران ، ابو العینین ، الفقه المقارن للاحوال الشخصیه، جلد ۱ ، بیروت، دارالنهضة العربیه ، بی تا.
- ۱۰- ، العلاقات الاجتماعیه بین المسلمین و غیر المسلمین، بیروت، دارالنهضة العربیه، ۱۹۶۸.
- ۱۱- حر عاملی، محمد حسن، وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، ج ۱۱ ، ۱۴ ، ۱۷ و ۱۸ ، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- ۱۲- حلی، حسن بن یوسف ، مختلف الشیعه فی احکام الشریعه، تهران، مکتبه نینوی، بی تا.
- ۱۳-، قواعد الاحکام، ج ۲ ، قم، منشورات الرضی، بی تا.
- ۱۴-، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، ج ۲، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه، ۱۴۱۳ هـ.ق.
- ۱۵-، تذکره الفقهاء، ج ۲، قم، موسسه آل البيت ، ۱۴۱۴ هـ.ق.

- ۱۶- خویی ، ابوالقاسم ، معجم رجال الحديث، ج ۷، بیروت، دارالزهراء، ۱۴۰۳ هـ. ق. ۱۹۸۳ م.
- ۱۷-، منهاج الصالحین، ج ۲، ج ۲، تهران، مکتبه لطفی، ۱۳۹۳. هـ. ق.
- ۱۸- السیزواری ، عبد الأعلى ، مهذب الکلام، ج ۱۵، النجف الاشرف، مطبعه الآداب، ۱۴۰۶ هـ. ق.
- ۱۹- سلار، بن عبد العزیز ، المراسم العلویه، بیروت، دارالحق، ۱۴۱۴ هـ. ق.
- ۲۰- شافعی، محمد بن ادريس ، الأم، ج ۵، به کوشش: زهری النجار بیروت، دارالمعرفه، بی تا.
- ۲۱-، المبسوط، ج ۲ و ۴، تهران، انتشارات مرتضوی ، ۱۳۸۷.
- ۲۲-، الخلاف فی الفقه، قم، ج ۵، موسسه النشر الاسلامی، المجلد الثالث، ۱۴۱۶ هـ. ق.
- ۲۳- الطباطبائی، محمد حسین ، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۷ و ۸، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۳ هـ. ق.
- ۲۴- الطبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن ، ج ۲، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۸ هـ. ق.
- ۲۵- فخرالمحققین، محمد بن حسن ، ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد، ج ۳، تهران، موسسه اسماعیلیان، ۱۳۸۹.
- ۲۶- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی ، مفاتیح الشرائع، ج ۲، بیروت ، موسسه الأعلمی، ۱۳۸۸.
- ۲۶- الصافی فی تفسیر کلام الله، ج ۱ و ۲، مشهد، دارالمرتضی النشر، بی تا.
- ۲۸- قرطبی، ابو عبدالله ، به کوشش: غفاری، الفروع من الکافی، ج ۲ و ۵، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲.
- ۲۸- الماوردی، محمد بن حبيب ، احکام السلطانیه و الولايات الدینییه، بیروت، دار الکتب العلمیه ، بی تا.
- ۲۹- متز، آدام، تاریخ تمدن اسلامی، جلد ۱، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴.
- ۳۰- مرتضی، علی بن حسین موسوی ، الإنتصار، نجف اشرف، المطبعه الحیدریه، ۱۳۹۱.
- ۳۱- مفید، محمد بن محمد ، المقنعه، قم، مؤسسه نشر الأسلامی ، ۱۴۱۰.
- ۳۲- نجفی، محمد حسن ، ج ۲۱ و ۳۰، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۱.
- ۳۳- نظام ، عبد اللطیف حسن عبد الرحمن ، ج ۱، الفتاوی الهندیه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۰ ق/ ۱۹۸۰ م.